



- کمال زاده: یکی از رازهای مهم جنگ بین الملل اول؛
 - حسن نصر: مختصری درباره سیر فلسفه در ایران
- (گوهر ، سال چهارم ، شماره ۱ / مسلسل 37 ، فروردین 2535)



هیئت امنا و هیئت عامل بنیاد نیکو کاری نوریانی



جناب آقای دکتر منوچهر اقبال عضو و رئیس هیئت امنا



جناب آقای نصرالله کاسبی عضو هیئت امنا



جناب آقای دکتر نصرالله کاسبی عضو هیئت امنا و مدیر کل بنیاد



جناب آقای سنا نورعمادالدین مدیر مطهری عضو و نایب رئیس هیئت امنا



آقای مرتضی نوریانی عضو هیئت امنا و موسس بنیاد



آقای دکتر ابراهیم پاد عضو هیئت امنا



جناب آقای یوسف خوش عضو هیئت امنا



جناب آقای محمد جعفر بچهانویان عضو هیئت امنا



آقای دکتر مصطفی المونی بازر



آقای مهدی مولوی بازر



تیمسار سرنوب ابراهیم منصوری دارامدیر عامل بنیاد



آقای دکتر هوشنگ رام خزاندار بنیاد

فهرست مندرجات

صفحه	نویسنده، مؤلف	عنوان
۱-۳	دکتر اقبال	مقدمه
۴-۱۱	دکتر کاسبی	دبیچه
۱۲-۱۴	دکتر کاسبی	دیوچنگ (شعر)
۱۵-۱۹	محیط طباطبائی	اصلاح چند اشتباه در ترجمه احوال طالب آملی
۲۰-۲۱	نواب صفا	بهار (شعر)
۲۲-۲۷	امیری فیروزکوهی	سختی دریاب صائب
۲۸	دکتر رعدی آذرخشی	ای یاد شایگان (شعر)
۲۹-۳۴	پروفسور رضا تولی	سختی از ظهیر وسعدی و صمیمی‌شاه
۳۵	دکتر نصر	غزل (شعر)
۳۶-۴۱	دکتر نصر	مختصری درباره سیر فلسفه در ایران
۴۲	ورزی	پیچ و تاب موج تنما (شعر)
۴۳-۴۴	پروفسور فرشاد و توفی (روشن)	ایرانیان نخستین قومی هستند که پایتاز
۴۵	پروفسور فرشاد و توفی (روشن)	من و قلع بی بردند و فلز مفرغ را تعبیه نموده‌اند
۴۶-۵۱	کمال زاده	فتنه انگیز (شعر)
۵۲	نابش	یکی از رازهای مهم جنگ بین الملل اول
۵۳-۵۷	حقیقت (رفیع)	۱۹۱۴-۱۹۱۸ میلادی
۵۸	حالت	حاصل عمر (شعر)
۵۹-۶۴	دکتر شعیبی	اعتقاد و دلچسپی عمیق ایرانیان به آئین کهن ملی (۳)
۶۵	آخر	بوسه عید (شعر)
۶۶-۷۰	دکتر مرادیان	وادمردی و جایبیداری از حق
۷۱	روحانی	نتیجه گیری از داستانهای شاعنامه فردوسی (۷)
۷۲-۷۵	پروفسور	سرمه دیده‌وری (شعر)
۷۶	سرخوش	تأثیر زبان عربی در زبان فارسی (۲)
۷۷-۸۳	ساکت	خدمتکارمن (شعر)
۸۴	بقائی نابی	زنان عیار
۸۵-۸۹	دکتر تجلیل	درد خرد (شعر)
۹۰	گازرانی	ناکامی‌های سیویه
۹۱-۹۷	دکتر دامادی	انتقام انسانی - فایده تربیت
۹۸	افتخار شیرازی	فک و قصل در اضافه (۲)
۹۹-۱۰۳	بدیع الزمائی	اشک بلورین (شعر)
۱۰۴-۱۰۶	مشیری	معرفی اجمالی سرگذشت جمال‌الدین عبدالرزاق (۵)
		شبنم بر گل چکیده (شعر)
		نقد و بحث بر کتاب مجمل‌التواریخ و التخصیص
		بحث و نقد کتاب



یکی از رازهای مهم جنگ بین الملل اول ۱۹۱۴=۱۹۱۸ میلادی

عبور مائز اسکارفن نیدرمایر^۱ نماینده مخصوص ویلهلم دوم امپراطور
آلمان از ایران بافغانستان و بالعکس باتفاق ۳۵۰ صاحب منصب
و سرباز و افراد دیگر.

مقدمه : ویلهلم دوم امپراطور آلمان ، برای تضعیف قوای نظامی انگلیس در
بین النهرین ، تصمیم گرفت از راه افغانستان بشمال هندوستان حمله شود تا عدهای از قوای
انگلیس در آن حدود بجنگ سرگرم شوند و نتوانند درجهت نبرد بین النهرین شرکت جویند
و نیز اگر در داخل هندوستان انقلابی بروز کند انگلیس مجبور گردد عدهای از قوای خود را از
جبهه فرانسه فرا خواند و بهندوستان اعزام کند. برای اجرای این منظور ، بیدرننگ کاپیتن
فن نیدرمایر از جبهه نانس (ن ان س ی) در فرانسه بیرلن احضار و بسرپرستی هیئت نظامی
آلمانی مأمور ایران و افغانستان منصوب و باسلامبول عازم شد. در اسلامبول سلطان محمد
خامس ، سلطان عثمانی ، هیئتی را بسرپرستی آقای عبیدالله افندی^۲ نماینده مجلس ملی عثمانی ،
از امیر تعیین کرد که باتفاق هیئت نظامی آلمانی بافغانستان بروند. فن نیدرمایر و عبیدالله افندی ،
هریک از طرف اعلیحضرت ویلهلم دوم و سلطان محمد خامس ، برای امیر حبیب الله خان امیر
افغانستان پیام کتبی مخصوص داشتند. هیئت اعزامی آلمانی در خاک عثمانی و ایران و افغانستان

* آقای ابوالقاسم کمالزاده مدیر کل سابق اداره کل انتشارات و تبلیغات کشور . منشی
سابق سفارت آلمان در تهران. از مردان ورزیده تاریخ و سیاست معاصر.

با دشواریهای فراوان مواجه شد که شرحی بسیار طولانی دارد و در کتابی که آقای کلنل نیدرمایر دربارهٔ مأموریت خود نوشته است آنرا بتفصیل شرح داده و ذکر آن از حوصلهٔ ماهنامهٔ تحقیقی گوهرخارج است. نگارنده این کتاب را از آلمانی بفارسی ترجمه کرده است و امید دارد در آینده‌ای نزدیک چاپ و منتشر کند تا کلیهٔ هموطنان از جزئیات تاریخ آن زمان و بخصوص از وضع آن روز ایران مطلع شوند. نکات فوق‌العاده جالب کتاب مزبور نقشهٔ فن‌نیدرمایر در رفع مشکلات و طریق عبور عدهٔ ۳۵۰ نفری صاحب منصب آلمانی اتريشی و نفرات نظامی مسلح اطریشی^۲ با عده‌ای مستخدم و مهتر و ساربان میباشد.

موضوع مورد بحث در این تاریخچه، مراجعت فن‌نیدرمایر، بطور ناشناس، از افغانستان به آلمان از طریق ایران است در حالیکه کلیهٔ خاک ایران بوسیلهٔ قوای روس و انگلیس و جاسوسان شان تحت مراقبت شدید سری و علنی قرار داشت و برای دستگیری او نقشه و برنامه‌ای بسیار وسیع و زیرکانه طرح کرده بودند. بطوریکه فن‌نیدرمایر در کتاب خود شرح داده شخصاً مشاهده کرده است که بر سر چاههای قنات و غارهای اراضی شرق ایران افراد نظامی انگلیسی و هندی و یاروسی مراقب بودند که این افسر آلمانی را دستگیر کنند. انگلیسها بوسیلهٔ مأموران خود در افغانستان کاملاً آگاه شده بودند که میسیون آلمانی تصمیم بمراجعت از افغانستان گرفته است و یک‌عده از آنان از سرحدات شرقی ایران بخاک ایران وارد خواهند شد، نیز مأموران روسی تمام اطراف و جوانب سرحدات شمالی ایران را زیر بازرسی شدید خود داشتند. در غرب ایران، نظامیان روسی اقداماتی جدی‌تر برای مسافرتین معمول می‌داشتند و حتی اشخاصی که از دیه‌های خود بشهر می‌آمدند باید جواز عبور افسران روسی در دست داشته باشند و برای نمونه یکی از جوازه‌ها را عیناً گراور می‌کنیم. مندرجات این جواز بقرار زیر است: تصدیق نامهٔ نمره ۱۶۸ - دارندهٔ تصدیق نامه علی اکبرخان فخیم‌الدوله با کمال سهولت حق عزیمت دارد برود برای آوردن اهل عیال و اموال خود بهمدان - اعتبار همین تصدیق نامه از تاریخ ۱۶۳ ج ۳ الی ۲ سال ۱۳۳۴ با امضاء و مهر دولتی همین ورقه تصدیق می‌شود شهر همدان تاریخ کومندانت شهر همدان - بود پولکونیک ریتوف - مهر کماندان بقارسی - در صفحهٔ مقابل سطور فوق بخط روسی نوشته و بروسی امضاء شده مهر کماندان نیز بروسی نوشته شده است.

در چنین وضعی خطرناک که چشمان تیزبین نظامیان انگلیسی و روسی و هندی و اردنی تمام جاده‌های ایران را از هر سو بسختی مراقبت می‌کردند، آقای نیدرمایر از سرپل واقع در جنوب مزار شریف در خاک افغانستان سواره حرکت کرده در داخل خاک افغانستان لباس ترکمنی پوشیده و سر خود را تراشیده و کلاه پوست ترکمنی بسر گذاشته در حالیکه اسب

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس اول

۱۴۳۵
بسم الله الرحمن الرحيم

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

کونو انتہائی شریف و انور و پاک و پاکیزہ

January 1888

Do you know *Am. Hesperis long. Pennell-ya.*

глас перепишете со својата станица и симпатизирање
с: *Политички* 44

Грехови — 24 грехови

Самарканд. 24 Января 1911.

1844
 1845
 1846
 1847
 1848
 1849
 1850
 1851
 1852
 1853
 1854
 1855
 1856
 1857
 1858
 1859
 1860
 1861
 1862
 1863
 1864
 1865
 1866
 1867
 1868
 1869
 1870
 1871
 1872
 1873
 1874
 1875
 1876
 1877
 1878
 1879
 1880
 1881
 1882
 1883
 1884
 1885
 1886
 1887
 1888
 1889
 1890
 1891
 1892
 1893
 1894
 1895
 1896
 1897
 1898
 1899
 1900
 1901
 1902
 1903
 1904
 1905
 1906
 1907
 1908
 1909
 1910
 1911
 1912
 1913
 1914
 1915
 1916
 1917
 1918
 1919
 1920
 1921
 1922
 1923
 1924
 1925
 1926
 1927
 1928
 1929
 1930
 1931
 1932
 1933
 1934
 1935
 1936
 1937
 1938
 1939
 1940
 1941
 1942
 1943
 1944
 1945
 1946
 1947
 1948
 1949
 1950
 1951
 1952
 1953
 1954
 1955
 1956
 1957
 1958
 1959
 1960
 1961
 1962
 1963
 1964
 1965
 1966
 1967
 1968
 1969
 1970
 1971
 1972
 1973
 1974
 1975
 1976
 1977
 1978
 1979
 1980
 1981
 1982
 1983
 1984
 1985
 1986
 1987
 1988
 1989
 1990
 1991
 1992
 1993
 1994
 1995
 1996
 1997
 1998
 1999
 2000
 2001
 2002
 2003
 2004
 2005
 2006
 2007
 2008
 2009
 2010
 2011
 2012
 2013
 2014
 2015
 2016
 2017
 2018
 2019
 2020
 2021
 2022
 2023
 2024
 2025
 2026
 2027
 2028
 2029
 2030
 2031
 2032
 2033
 2034
 2035
 2036
 2037
 2038
 2039
 2040
 2041
 2042
 2043
 2044
 2045
 2046
 2047
 2048
 2049
 2050
 2051
 2052
 2053
 2054
 2055
 2056
 2057
 2058
 2059
 2060
 2061
 2062
 2063
 2064
 2065
 2066
 2067
 2068
 2069
 2070
 2071
 2072
 2073
 2074
 2075
 2076
 2077
 2078
 2079
 2080
 2081
 2082
 2083
 2084
 2085
 2086
 2087
 2088
 2089
 2090
 2091
 2092
 2093
 2094
 2095
 2096
 2097
 2098
 2099
 2100
 2101
 2102
 2103
 2104
 2105
 2106
 2107
 2108
 2109
 2110
 2111
 2112
 2113
 2114
 2115
 2116
 2117
 2118
 2119
 2120
 2121
 2122
 2123
 2124
 2125
 2126
 2127
 2128
 2129
 2130
 2131
 2132
 2133
 2134
 2135
 2136
 2137
 2138
 2139
 2140
 2141
 2142
 2143
 2144
 2145
 2146
 2147
 2148
 2149
 2150
 2151
 2152
 2153
 2154
 2155
 2156
 2157
 2158
 2159
 2160
 2161
 2162
 2163
 2164
 2165
 2166
 2167
 2168
 2169
 2170
 2171
 2172
 2173
 2174
 2175
 2176
 2177
 2178
 2179
 2180
 2181
 2182
 2183
 2184
 2185
 2186
 2187
 2188
 2189
 2190
 2191
 2192
 2193
 2194
 2195
 2196
 2197
 2198
 2199
 2200
 2201
 2202
 2203
 2204
 2205
 2206
 2207
 2208
 2209
 2210
 2211
 2212
 2213
 2214
 2215
 2216
 2217
 2218
 2219
 2220
 2221
 2222
 2223
 2224
 2225
 2226
 2227
 2228
 2229
 2230
 2231
 2232
 2233
 2234
 2235
 2236
 2237
 2238
 2239
 2240
 2241
 2242
 2243
 2244
 2245
 2246
 2247
 2248
 2249
 2250
 2251
 2252
 2253
 2254
 2255
 2256
 2257
 2258
 2259
 2260
 2261
 2262
 2263
 2264
 2265
 2266
 2267
 2268
 2269
 2270
 2271
 2272
 2273
 2274
 2275
 2276
 2277
 2278
 2279
 2280
 2281
 2282
 2283
 2284
 2285
 2286
 2287
 2288
 2289
 2290
 2291
 2292
 2293
 2294
 2295
 2296
 2297
 2298

1992

358

یموتش زین و برگ تر کمنی داشته بسرحد وارد شده و از مزار شریف تا تهران در حدود ۱۷۰۰ کیلومتر را ۳۱ روزه پیموده است، تاریخ حرکت نیدرمایر از مزار شریف روز شنبه ۲۴ ژوئن ۱۹۱۶ بود. پس از ورود بسرحد مجدداً لباس خود را تغییر داد در لباس حاجی ایرانی با عمامه خراسانی و دست وریش حنابسته با اتفاق شخصی بنام عبدالوهاب با يك اسب قره کهر یموت و يك اسب کردند عربی از سرحد شرقی بخاك ایران وارد شد و تا دامغان طی طریق کرد و چون اسبان از شدت خستگی دیگر بهرکت قادر نبوده اند بگاری پست سوار شد و اسبان و نوکرش را بحضرت شاه عبدالعظیم روانه ساخت. در گاری یکی از اعضای کارگزاری خراسان در میان مسافران بود که به نیدرمایر با وجود تغییر لباس مظنون شد و از او سئوالاتی کرد و با وجود اینکه از نیدرمایر جوابهایی بلهجه افغانی شنیده قانع نشد. در یکی از منازل بین راه که مسافران پیاده شدند او مجدداً با نیدرمایر بگفتگو پرداخت و صریحاً گفت من می دانم که شما اطریشی هستید که از سرحد ترکستان بخاك ایران وارد شده اید چرا موضوع را از من پنهان می کنید؟ ما ایرانیان خیلی باسرای اطریشی کمک کرده و آنان را از جنگ روسها نجات داده ایم و من قطع و یقین دارم که شما هم از همان اسرای اطریشی هستید و حاضریم هر نوع کمکی بخواهید شما بکنیم. وقتی نیدرمایر سماجت این شخص را می بیند اقرار می کند که جزء اسرای اطریشی است و چندین هفته است در حدود خراسان سرگردان بوده و اکنون باینجا رسیده است. مأمور کارگزاری قول می دهد که در تهران باو کمک نماید، بی خبر از اینکه همین قضاوت او را تا سرحد گرفتاری بچنگ روسها بخطر انداخته است.

گاری و مسافرینش بتهران وارد شدند. نیدرمایر باصرار سیدی که درگاری با او آشنا شده بود بمنزل اورفت. مأمور کارگذار هم با آنان همراه شد و پس از دیدن منزل سید، به نیدرمایر وعده داد که بعداً بسراغ او خواهد آمد ولی نیدرمایر یکساعت بعد از ورود، از بیم، خانه سید را ترک گفت و بسفارت آمریکا رفت که حافظ منافع آلمان بود. محل سفارت آمریکا در آن زمان عمارت بسیار مفصلی بود که بسردار معتضد تعلق داشت و اکنون قسمتی از آن کلوپ تهران است، در خیابان کوشك اوایل خیابان ارباب جمشید و فردوسی. این عمارت سه درب داشت درب اول که عمارت سفارت و منزل شخصی سفیر آمریکا بود. درب دوم در قسمت شرقی باغ. در سمت شمال غربی باغ عمارت مجال دیگری وجود داشت که متحضان آلمانی در آن سکونت داشتند. درب سوم در ضلع شمال غربی باغ و در قسمت متحضان آلمانی که همیشه قفل و کلید آن در تصرف اعضای سفارت آمریکا بود. از دو درب اول و دوم، بوسیله قزاق ایرانی مراقبت و پاسداری می شد و از اوایل شب دربها را می بستند. عمارت متحضان آلمانی تلفن نداشت. تاریخ تحصن آلمانها در سفارت آمریکا از روز شنبه ششم محرم ۱۳۳۴ مطابق ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ مطابق ۲۱ آبان ۱۲۹۴ شروع شد که

قوای نظامی روس از کرج بسمت تهران حرکت کردند و روز بعد آلمانها وعده زیادی از ایرانیان بطرف جنوب و غرب ایران بمهاجرت پرداختند. مانده دارد

۱- اسکارفن نیدرهایر از سال ۱۹۱۲ میلادی مطابق ۱۳۳۰ قمری از طرف دولت امپراطوری آلمان در هندوستان و شرق ایران مأموریتهای مجرمانه داشت و تمام مناطق راسواره و پیاده بمود بطوریکه همه کوره راههای شرق ایران را بهتر از هر ایرانی محلی میدانست. پس از شروع جنگ ۱۹۱۴ به آلمان رفت و در رژیمان دهم توپخانه صحرایی باویر (با وی ر) با درجه سروانی مشغول جنگ شد. وقتی در هیئت نظامی افغانستان بود و به عثمانی وارد شد طبق مقررات نظامی آلمانی یک درجه ترفیع گرفت و بدرجه مائوری (یاور) ارتقاء یافت و بصوب افغانستان حرکت کرد و در مراجعت از افغانستان وقتی خود را بستاد ارتش آلمانی در غرب ایران معرفی نمود بدرجه نایب سرهنگی بالا رفت و پس از ورود بپارن بحضور و **ویلهم دوم** امپراطور آلمان باریافت پس از قدردانی از خدماتش بدرجه سرهنگی نائل آمد و بدریافت نشان صلیب آهن مفتخر شد و پانزده روز میهمان قیصر و **ویلهم دوم** امپراطور آلمان بود.

۲- آقای عیدالله افندی وکیل مجلس شورای عثمانی از شهر انزمیر بریاست هیئت اعزامی عثمانی با افغانستان تعیین شده بود تا باتفاق فن نیدرهایر رئیس هیئت اعزامی دولت امپراطوری آلمان با افغانستان رفته پیام سلطان عثمانی را بامیر حبیب الله خان امیر افغانستان برسانند. آقای عیدالله افندی در تهران با اغلب رجال ملاقات دوستانه کرد یکی از اشخاصیکه توانست با وی نزد دوستی بازی کند، **میرزا جواد خان مفتاح** بود روابط دوستی و مراوده شبانروزی آن دو بسیار اسرار آمیز می نمود. اما افندی بعضی اوقات تا پاسی از نیمه شب گذشته در منزل آقای مفتاح توقف میکرد و بایکدیگر شام میخوردند. یک شب وقتی آقای عیدالله افندی در منزل آقای جواد خان مفتاح بگفتگوهای سری و مجرمانه مشغول بود هشت تن سرو روی پوشیده و مسلح باطاق وارد شدند و دستهای عیدالله افندی را بستند و باطاق مجاور بردند و او را در جعبه ای چوبین که باندازه قامتش بود گذاشتند و در آنرا میخ کوب کردند. جعبه دارای منافذ متعدد بود و هواداخل و خارج میشد و تنفس عیدالله افندی جریان داشت جعبه را به آسانی از خانه واقع در محله در خانگاه خارج و بایکی از یارکشیهای موتوری متعلق بقوای نظامی انگلیس شبانه باردوگاه سواران هندی بردند و معلوم نشد آنچه راه باردوی انگلیسها در جنوب رسانند و از ایران خارج کردند. با این تفصیل اساساً نماینده ای از طرف سلطان عثمانی همراه هیئت اعزامی آلمانی با افغانستان فرستاده نشد.

۳- پس از شروع جنگ بین المللی اول ۱۸-۱۹۱۴ چندبار قوای نظامی روس درجهه اطیشی ابتکار عمل را بدست گرفتند و چندین هزار سرباز و افسر اطیشی را محاصره و دستگیر کردند و باردوهای عشق آباد و ترکستان روس، که اغلب نزدیک سرحد شمال شرقی ایران بود فرستادند. این نظامیان اطیشی بتدریج راه فرار از اردوگاههای روسی را پیدا و از سرحد ایران عبور کردند و بخاک خراسان وارد شدند. چون ایرانیان اغلب طسرفدار دول متحد آلمان و

اطریش و عثمانی بودند از هیچ نوع کمک در حق سربازان اطریشی مضایقه نکردند و به آنان خوراک و پوشاک و پول و گاهی اوقات اسب و قاطر والاغ میدادند و از سرحد روسیه دورشان میکسردند. خان‌های قوچانی بدهای بیشمار از آنان منتهای مساعدت را نمودند بخصوص آقای شیخ عبدالرحمن سیف (که بعداً سیف آزاد معروف شد و در شاه‌رود دکان عطاری داشت) فداکاری و از خود گذشتگی را بحد اعلی رسانید و خود و برادرش و بستگانش سربازان و افسران اطریشی را بتهران راهنمایی میکردند. يك عده سربازان زبده اطریشی در میسیون، مسلح شدند و با نیدرمایر بافغانستان رفتند.

۴- آقای چوهن لورنس کالدول (کال دول) در سال ۱۹۱۵ میلادی مطابق ۱۲۹۴ شمسی و ۱۳۳۴ قمری سفیر آمریکا در ایران مردی بسیار خلیق و خوشرو بود بیطرفی ایران را در حد کمال رعایت میکرد و با آلمانها ارتباط نزدیک بشردوستانه داشت و حمایت اتباع آلمان را در موقع هجوم قوای روس تزاری بتهران که بمهاجرت منتهی شد زیر نظر داشت از همین رو روز ۱۴ نوامبر ۱۹۱۵ میلادی مطابق ۶ محرم ۱۳۳۴ قمری بطور خصوصی به پرنس روئیس سفیر دولت امپراطوری آلمان حرکت قوای روس تزاری را بتهران اطلاع داد و فوری در سفارت آمریکا اطاقهایی در اختیار سفیر آلمان و سایر کلتی آلمان گذارد.

۵- درب سوم سفارت آمریکا در تمام مدت توقف آلمانها در سفارت آمریکا وضع بسیار جالب داشت زیرا در موقع ورود آلمانها بسفارت آمریکا درب اول و دوم سفارت تحت نظر قزاقهای محافظ سفارت قرار گرفت که کسی از خارج بحریم سفارت وارد نشود و نیز از تهاجم قوای خارجی محفوظ باشد و درب سوم را با يك قفل بسیار بزرگ از داخل بستند و کلید آنرا در اختیار سفیر آمریکا یا رئیس دفتر آمریکائی که داماد سفیر بود گذاردند. با این عمل شاید میخواستند ارتباط آلمانها را با خارج قطع نمایند ولی بعد از یکی دو ماه توقف در سفارت آمریکا که عملیات محرمانه میسیونر شارژدافر آلمان و اینجانب (که حال زاده) شروع شد قفل بودن درب مانع بزرگی برای ما بود زیرا دوستان و کسانی که میخواستند با ما مجرمانه ملاقات کنند مجبور بودند از درب دوم مخصوص بعمارت توقفگاه آلمانها از جلوی قزاقهای محافظ بگذرند و این موضوع برای رفقای ما بسیار دشوار بود. باصوابدید میسیونر يك روز يك کلید ساز دوره گرد را بعنوان تعمیر کلید یکی از گنجینه‌ها بسفارت آوردم و در از چشم همه ساکنان حتی نوکرو پیشخدمتهای سفارت آلمان يك کلید یدکی برای قفل بزرگ درب سوم ساختم و در صندوق آهنی سفارت آلمان پنهان کردیم که در تمام مدت توقف ما در سفارت آمریکا احدی از وجود آن کلید اطلاع پیدا نکرد خیلی از رجال و دوستان ایرانی ما از آن درب بدیدن ما می‌آمدند. آقای نیدرمایر و سایر افسرانهم که از افغانستان مراجعت کردند از همین درب آمد و رفت داشتند.



مختصری دربارهٔ میر فلسفه در ایران

تاکنون تحقیقات کافی دربارهٔ تمام جوانب تاریخ فلسفه در ایران انجام پذیرفته است، لکن فعالیت‌های سالیان گذشته توسط گروهی از محققان بنام همچون استاد جلال همایی و استاد سید جلال‌الدین آشتیانی و استاد هنری کربن و استاد محمد تقی دانش پزوه و دیگران اجازه می‌دهد لااقل به اختصار جریانات اصلی تحول فکری در ایران زمین بیان شود و خطوط اساسی آن ترسیم یابد. باشد تا در آینده با تحقیقات وسیعی که باید دربارهٔ بسیاری از متون چاپ نشده و حتی طبع یافته، لکن مطالعه نشده، انجام گیرد و جزئیات تاریخ فلسفه در ایران و مخصوصاً فلسفه اسلامی که از غنای خاص برخوردار است برای همگان روشن شود.

ظهور و بروز اشکال چه در قالب اصوات چه بصورت اشکال ملموس و محسوس، گویای پیامی است و آن پیام با بینش انسان در مورد جهان رابطه دارد. آغاز و انجام این عالمی که در آن هستیم و زندگی می‌کنیم با انسان و در نتیجه با فلسفه ارتباط دارد. اینست که گرچه متاسفانه قسمت فلسفی فرهنگ ایران بهیچ وجه باندازهٔ ادبیات یا باستان‌شناسی و یا تاریخ هنر آن مورد کوشش قرار نگرفته است، نفس امر و اهمیت آن نمی‌تواند پوشیده بماند. امیدوار است با آگاهی هرچه بیشتر به ارج اندیشه در حیات هر ملت، توجه روزافزون به جنبهٔ مهم فرهنگ خودمان نیز بشود و میراث فلسفی ایران، به صورت جدی، حیات دیرین خود را باز یابد.

* جناب آقای دکتر سید حسین نصر، سفیر شاهنشاه آریامهر - مدیر انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، نائب‌التولیه سابق دانشگاه صنعتی آریامهر، رئیس سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی از دانشمندان و محققان نامدار معاصر.

نقص بزرگی که شاید در نحوه آموزش در دبیرستانها و دانشگاههای خودمان داریم اینست که آنطور که باید و شاید جوانان خودمان را با جنبه فکری تمدن خودمان آشنا نمیکنیم و بهمین جهت کسانی از ما که در تکاپوی حفظ فرهنگ خودمان هستیم نمی دانیم اصلاً چرا این فرهنگ را حفظ کنیم و اساساً این فرهنگ با آن دیدی که آن آثار فرهنگی را بوجود آورده است چه ارتباطی دارد؟ چرا بازار دوره صفویه این شهر که فوق العاده زیباست و شاید از مهمترین مراکز فرهنگی ایران است، نسبت به عالی قاپو که در جنب آن قرار گرفته است ارتفاع کمتری دارد و عالی قاپو به نوبه خود از مسجد شاه کوتاه تر است؟ این امر، اتفاقی نبوده است بلکه مبتنی بر یک دید جهان شناسی بوده است که ریشه های عمیق فلسفی دارد و انعکاس این جهان شناسی را در مراتب دیگر هستی، در جلوه های گوناگون می توان دید. به عنوان مثال در سلسله مراتب ساختمان جهان ما، اول خداوند، بعد سلطنت و قدرت سیاسی و سپس فعالیت اجتماعی و فردی مردم قرار دارد. اگر یک اثر معماری را که شاید ما خیلی کم بآن توجه می کنیم، درست از دیده بصیرت بنگریم، متوجه می شویم که این اصل فلسفی و این جهان بینی باین صورت، در قالب خاک و گچ و آجر و کاشی، متجلی و متمثل شده است. در تمام جهات دیگر هنر ما همین است. باغهای ما از باغ فین گرفته تا باغهای زیبای شیراز، گل و بته ای که بر روی سنگها و کاشی ها کنده ایم، انواع خط هائی که بکار برده ایم، ابیات و اشعاری که سروده ایم - خلاصه آنچه که در تاریخ به صورت اثر هنری و علمی باقی است - همه حائز ارزش فوق العاده است و برعکس آنچه بصورت مسخ شده و ناپخته از مغرب زمین تقلید می شود، دارای پیامی بنیادی برای انسان است و این پیام با آنچه که بآن فلسفه و حکمت می گوئیم ارتباط و پیوند بسیار نزدیکی داشته است و دارد.

بطور کلی در تمدن ایران، چه تمدن دوره اسلامی ایران و چه تمدن قبل از اسلام، فلسفه مانند آنچه در تمام تمدنهای دیگر آسیائی دیده می شود، ارتباط مستقیمی با معنویت و دین داشته است و از این لحاظ خصلت تمدن ما از آنچه که در چین، ژاپن، کره و هند و سایر تمدنهای بزرگ آسیائی دیده شده است متمایز نیست، بلکه جدا شدن فلسفه از معنویت و دین که نوعی انحراف است، فقط در مغرب زمین صورت گرفته است. اگر ما تاریخ کلی بشر و بویژه غرب را بدقت مورد بررسی قرار دهیم باین نتیجه می رسیم که سیر تفکر در مغرب زمین پس از دوره رنسانس نمودار پشت پا زدن باصول و ارزش های معنوی و غفلت از مبادی و مبانی مسلم فکری و گرایش به تفکر خود مدارانه و خود بنیادانه بوده است. از این جهت هیچ مجبور نیستیم در برابر غربیها سرخجلت فرو بریم و احساس حقارت و خود کم بینی کنیم، بعلت اینکه مثلاً مثل آنها فلسفه ای که کاملاً متمایز از دید معنوی و دینی جامعه خودمان باشد بوجود نیاورده ایم.

پیوند فلسفه و حکمت با معنویت و دین به این معنی نیست که فلسفه ما جنبه منطقی و استدلالی قوی نداشته است، بلکه، برعکس، این فلسفه از لحاظ قدرت منطقی و عمق تفکر قابل مقایسه با هر فلسفه دیگری است که از نیروی عقل استفاده کرده است. سنت فلسفی این سرزمین، یکی از غنی‌ترین میراث‌های فکری جهان است و نظر بنده اینست که اهمیت آن، همین امروز در سال هزار و سیصد و پنجاه سه و در قرن چهاردهم، از تمام مخازن و منابع زیرزمینی که داریم، برای دنیای امروز، با ارزش‌تر و پراهمیت‌تر است. این میراث يك درد بسیار عمیق و پابرجا را می‌تواند درمان کند و چون با ابدیت پیوستگی دارد، از میان نمی‌رود و برماست که در واقع این منابع را بصورتی که بتوان عرضه داشت بشناسیم و بشناسانیم.

وقتی به مسأله شناخت این گنجینه می‌رسیم می‌بینیم که متأسفانه در زبان فارسی باندازه کافی کتاب درباره سیر فلسفه در ایران و فلسفه اسلامی بطور کلی نداریم و اگر هم اکنون کسی پرسد که درباره فلان حکیم مسلمان و یا فلان نحله فکری چه باید بخوانم؟ نمی‌توان او را به بیش از چند منبع محدود راهنمایی کرد و حتی باید اذعان داشت که تاکنون کتابی در مقیاس سیر حکمت در اروپای مرحوم فروغی، درباره سیر حکمت در ایران، بزبان فارسی نوشته نشده است. این امر به دلایل مختلفی است که یکی از آنها البته عظمت کار است، زیرا ماملتی نیستیم که در طی قرون فقط دو یا سه کتاب فلسفی بوجود آورده باشیم. شاید هیچ تمدنی به استثنای تمدن هند باندازه ما کتاب فلسفی بوجود نیاورده است. دلیل دیگر این کمبود، عدم توجه ایرانیان معاصر به این جانب از میراث فرهنگی خودشان است. برخی از اوقات خیلی متأثر می‌شوم وقتی می‌بینم برای يك بیت حافظ بحث‌های مختلف در جرائد یا رادیو و یا تلویزیون انجام می‌یابد در حالی که کوچکترین توجهی به معنی درونی آن نمی‌شود، چون مطالب عرفانی که سرچشمه این ابیات است کمتر درمد نظر قرار گرفته و آن جهان‌بینی بسیار ژرف و عمیقی که اساس تفکر حافظ است و غنای اندیشه او که در کلمات بسیار موزون و زیبا و ملکوتی لسان الغیب موج می‌زند، کمتر مورد توجه بوده است. این نوع بی‌توجهی به هسته مرکزی و عصا درونی این درخت کسه بآن حیات بخشیده و شاخ و برگ آنرا بارور ساخته است، باعث می‌شود که ما نتوانیم منابع کافی اولیه برای مطالعه فلسفه خودمان داشته باشیم. به ناچار با توجه به این کمبود منابع است که باید کوشش کنم تا شمه مختصری از سیر تاریخ فلسفه در ایران و کلمه‌ای چند راجع به این میراث فرهنگی بنگارم.

در دوران قبل از اسلام، در ایران، فلسفه کاملاً با دین عجین و آمیخته بود. اینطور نبود که ایرانیها کمتر از یونانی‌ها تفکر می‌کردند و کسانی مانند افلاطون و ارسطو را بوجود نیاوردند، بلکه آنچه را که بوجود آوردند آنچنان با ادیان مختلف ایران قبل از اسلام و

مخصوصاً آئین زرتشتی و مهرپرستی و مانویت، که مخصوصاً این سه ابعاد فلسفی داشت، آمیخته بود که از آن جدائی ناپذیر بود و این رابطه دنیا‌لای بود از سنت دیرین آسیا که بزرگاننش هیچگاه از آغوش معنویت خود را جدا نساختند و اکثراً همواره گمنام آمدند و رفتند. برخی از خود فقط نامی باقی گذاردند و در بیشتر موارد حتی نام آنها هم فراموش شده است، چون آنچه مهم بوده حقیقتی بوده است که آنان به‌اشاعه آن پرداخته‌اند، البته استثناء هم هست. نام کسانی مانند کیخسرو یا جاماسب یا بزرگمهر و اسمهای دیگری که جنبه تاریخی و اساطیری دارد بجای مانده است ولی این فرزندگان مانند ارسطو و افلاطون کتابهای مدونی خارج از ساحت دینی آن زمان ننوشتند. بهمین جهت کتب علی‌حده فلسفی از این دوران کمتر باقی مانده است ولی می‌دانیم که خود افلاطون و پیش از او فیثاغورث معتقد به وجود یک سنت فکری عمیق در ایران بودند و حتی در قرن سوم میلادی فیلسوف بزرگ اسکندرانی و یونانی نژاد یعنی «پلوتینوس» یا «افلوپین» مؤسس مکتب بزرگ «نوافلاطونی» در لشکر «گوردیانوس» امپراطور روم که با شاهپور اول پادشاه ایران جنگ می‌کرد وارد شد بامید اینکه او را به شرق گسیل دارند تا بتواند با فلاسفه ایران آشنا بشود. این موضوع واقعاً حیرت‌انگیز است. با تعصب عجیبی که اکثر مورخان اروپائی برضد آسیا دارند و باغلوئی که درباره یونان می‌کنند، نمی‌خواهند شواهد خود یونانیان را درباره این امر بپذیرند ولی آنچه بزبان یونانی نوشته شده است نشان می‌دهد که خود یونانی‌ها معتقد بوجود یک فلسفه عمیق در ایران بوده‌اند.

صفحات آثار پهلوی قدیم را که ورق می‌زنیم می‌بینیم مطالب فلسفی در آن بسیار زیاد است و این مطالب با مباحث دینی آمیخته است. کتابهای نظیر «بندھشن»، «چکن گمانیک و یچار» یا کتاب هفتم «دینکرت» جنبه دینی دارد ولی در میان آنها مطالب بسیار مهم فلسفی بیان شده است. البته باعث تأسف است که جز در دوسه مورد دانشمندان ما این چند کتابی را که در زبان پهلوی باقی مانده است نتوانسته‌اند بصورتی دریاورند که قابل استفاده عموم طالبان فلسفه باشد مخصوصاً که اصل این متون بزبان پهلویست و خواندن آنها برای فارسی‌زبانان که از آشنائی با آن زبان بی‌بهره‌اند غیرممکن. اما آنچه مسلم است این است که کتب نامبرده حاکی از یک سنت فکری بسیار عمیق است که آمیخته است با سنن دینی زرتشتی و مزدائی (مخصوصاً در دوره ساسانی بصورت «زروانی» که نهضت و تعبیر جدیدی از آئین زرتشتی در دوره ساسانی بوده است) و نیز «مهرپرستی» و «مانویت» که هر کدام بسهم خود آثار مهمی از لحاظ فلسفی بوجود آورده‌اند.

دواصل مهم، شاه فکر فلسفی آن زمان را تشکیل میداده است، که اولین آنها اصل ثنویت است زیرا ایرانیان قدیم معتقد بوده‌اند که دو اصل متخاصم بر جهان حکومت می‌کنند و با

یکدیگر نزاع دارند و آن دواصل را گاهی بصورت نور و ظلمت و گاهی بصورت خیر و شر و صور دیگر بیان کرده‌اند. اصل ثنویت را می‌توان رکن و اساس جهان‌شناسی و روانشناسی و اخلاق آن دوره دانست. دومین اصلی که بنظر بنده اثر عمیقی هم بر روی فلسفه یونان گذاشته است، تصویری از این عالم بعنوان انعکاس و تجلی عالم برین یا عالم ملکوتی بوده است زیرا ایرانیان باستان همه چیز را بصورت سایه و «ظل» عالم فرشتگی می‌دیدند یعنی همیشه و در هر روزی از سال به نحوی از انحاء ارتباط بین انسان با یک فرشته برقرار می‌شده است و این فرشتگان رابط و میانجی بین انسان و خداوند یا اهورامزدا بوده‌اند. از آن دوره آنچه که هنوز در دست داریم، اسم دوازده ماه است که از نام دوازده فرشته آن زمان گرفته شده است. بعضی از این فرشتگان «امشاسپندان» هستند یعنی فرشتگان مقربند و عبارتند از بهمن، اردیبهشت، شهریور، اسفندارمذ، خرداد و امرداد و برخی از این فرشتگان در مرتبه نازل‌تری قرار دارند و انگهی در آئین زرتشتی فروردین که همان «فره و شیا» باشد از نزدیکترین ملائکه بخدا بوده است و وظیفه خاصی را در جهان دین مزدائی برعهده داشته است.

این دواصل نه تنها در ایران بلکه در حوزه وسیع فلسفه اسکندریه و بعداً در امپراتوری روم جلوه‌هایی داشته است و حتی می‌توان گفت که «مثل افلاطون» (مثل در لسان فلسفی یعنی حقایق این عالم در عالم غیب و ملکوت و یا به تعبیری در حضرت علم الهی) ارتباط تاریخی با نظریات زرتشتی داشته است.

در این جا لازم است یک نکته را بعنوان مورخ فلسفه و علوم روشن کنم و آن این است که در اثر اتفاقات قرن گذشته، یک نوع عقده فرهنگی عارض ایران و بعضی بلاد آسیائی گردیده است، باین معنی که ما خیال می‌کنیم هرچه در قدیم داشته‌ایم باید بصورت تمدن امروزی اروپا باشد. بهمین جهت وقتی می‌خواهیم ایران را بزرگ کنیم سعی می‌کنیم آنچه را که امروز در غرب معیار بزرگی و عظمت است، با تمدن قدیم خویش مطابقت بدهیم. این یک نوع استعمار فکری بصورت جدید و نتیجه آن نمی‌تواند جز تحریف تاریخ و تضعیف فرهنگ، چیزی دیگر باشد. مثلاً اشاره به کتابهای فلسفی «کانت» و «هیوم» و «هگل» در نظر متجددین غرب زده، علامت تشخیص و باصطلاح روشنفکری است و چون می‌خواهیم ایران باستان را بزرگ کنیم، پس باید در جستجوی کانت و هگل و یا معادل آنها در ایران باستان باشیم و چون نمی‌توانیم آنها را پیدا کنیم باید پردازیم به نظریه معروفی که طبق آن همه اینها در آن زمان بوده است، ولسی متأسفانه از میان رفته است. ما بهیچ وجه احتیاجی نداریم که فلسفه ایران باستان را در غالب یک نوع عقده در قبال تمدن غرب تعریف کنیم در حالیکه تمدن ایران قدیم بعلت خصلتی که داشته است مثل تمام تمدنهای بزرگ آسیائی چه متعلق به خاور دور و چه

هندي، چه بصورت فلسفه «بودائی» یا «هندو» و یا «چین»، همیشه با ادیان بزرگ مرتبط بوده است. حتی منطق «ناگارجونا» که یکی از بزرگترین عالم منطق در تاریخ بشر است با دین بودائی مطابقت دارد و هیچ دلیل ندارد که ما خودمان را از آسیا و شرق جدا کنیم و به اروپا و غرب بچسبانیم. اینکار فقط باعث سستی بنیاد فکری ما می شود و حتی می توان گفت که یکی از عللی که مانع تقویت فرهنگی و معنوی ما می شود همین نوع عقده است.

پس هیچ دلیلی ندارد فلسفه ای برای دوره ساسانی بتراشیم که مطابق با مد فلسفی ۱۹۷۴ باشد. اگر دید وسیع و بینش عمیق داشته باشیم می دانیم که کتابهایی مانند «بندش» و «دینکرت» به همین صورت موجود، حاکی از وجود يك فلسفه وسیع و عمیقی در ایران باستان است که در تاریخ فلسفه این مرز و بوم درخور اهمیت خاص است. اما بدون شك شکوفائی تفکر انتزاعی به طور کلی و فلسفه بالاخص در ایران، چه از لحاظ کمی و چه کیفی، با دوران اسلامی ارتباط دارد. مانده دارد